

بازتاب باورهای مذهبی در اشعار ناصر خسرو

ندا حدادی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نظام‌مند بازتاب باورهای مذهبی در اشعار ناصر خسرو قبادیانی، شاعر، متکلم و حکیم برجسته سده پنجم هجری، انجام شده است. ناصر خسرو از جمله شاعرانی است که شعر را نه به مثابه ابزار طبع آزمایی، بلکه رسانه‌ای برای بیان حقیقت دینی، نشر تعالیم مذهبی و اصلاح فکری جامعه می‌نگرد. جهان‌بینی او بر مبانی کلامی و فلسفی مکتب اسماعیلی، عقل‌گرایی دینی، شریعت‌گرایی و تأویل‌باوری استوار است. در این مقاله، اشعار وی از منظر مضامین بنیادین اعتقادی شامل توحید، نبوت، امامت، معاد، اخلاق دینی، عقلانیت ایمانی و ماهیت شریعت بررسی شده و نقش این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری ساختار شعری و ادبیات تعلیمی او تحلیل گردیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شعر ناصر خسرو واجد سه ویژگی محوری است: نخست، ترکیب استدلال عقلی و استناد دینی؛ دوم، تکیه بر شریعت و هم‌زمان تأکید بر تأویل و باطن دین؛ و سوم، حضور پررنگ آموزه‌های امامت و ولایت در قالب استدلال‌های کلامی و تصویرهای تمثیلی. اشعار او به‌ویژه قصاید، بازتاب‌دهنده جهان فکری منسجمی هستند که در آن دین، اخلاق، معنویت و عقل در پیوندی تنگاتنگ قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، نقد اجتماعی و اخلاقی او نیز از باورهای مذهبی‌اش سرچشمه می‌گیرد و شعر را به ابزاری برای هدایت جامعه و نقد بی‌عدالتی بدل می‌سازد. این پژوهش با روش تحلیل محتوای متنی و براساس دسته‌بندی درون‌مایه‌های اعتقادی، نشان می‌دهد که شعر ناصر خسرو در منظومه ادبیات دینی فارسی جایگاهی یگانه دارد؛ زیرا در آن دین نه صرفاً مضمون، بلکه ساختاردهنده اصلی اندیشه و زبان شعری است. این امر ناصر خسرو را به یکی از مؤثرترین شاعران دینی - عقلانی ادب فارسی تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: ناصر خسرو، باورهای مذهبی، توحید، امامت، عقل‌گرایی دینی.

^۱ . گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر قدس، ایران.

مقدمه

ناصرخسرو قبادیانی، شاعر، متکلم و فیلسوف برجسته سده پنجم هجری، از مهم‌ترین چهره‌هایی است که در پیوند میان ادبیات فارسی و اندیشه دینی نقش محوری ایفا کرده است. شعر او برخلاف بخش عمده‌ای از شعر فارسی که بر خیال‌پردازی‌های غنایی، مضامین عاشقانه یا حماسی متمرکز است، ماهیتی صریحاً معرفتی، تعلیمی و اعتقادی دارد. این ویژگی سبب شده است که دیوان ناصرخسرو به یکی از مهم‌ترین متون دینی - کلامی منظوم در سنت ادبی ایران تبدیل شود. آثار او بازتابی از جهان‌بینی پیچیده و منسجم اوست؛ جهان‌بینی‌ای که بر بنیادهای توحیدی، آموزه‌های قرآنی، خردگرایی دینی و اعتقاد راسخ به نظام امامت و سنت تأویلی مکتب اسماعیلی استوار است. تحولات روحی، فکری و اجتماعی زندگی ناصرخسرو - از دوران اشتغال به دیوان‌سالاری تا سفر هفت‌ساله و دگرگونی بنیادین او در پی آگاهی دینی - نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نگرش مذهبی او داشته است. این تحول در دیوان او نه تنها در سطح مضمون، بلکه در سطح شگردهای بیانی، استدلال‌های کلامی، تصویرسازی‌های دینی و خطاب‌های انتقادی بازتاب یافته است. به همین دلیل، مطالعه شعر ناصرخسرو تنها بررسی یک متن ادبی نیست؛ بلکه واکاوی یک نظام فکری - دینی است که به‌گونه‌ای بی‌سابقه در قالب شعر تشریح شده است.

با وجود اهمیت شخصیت و آثار ناصرخسرو، بررسی روشمند و متن‌محور بازتاب باورهای مذهبی در شعر او کمتر به‌صورت جامع انجام شده است. بسیاری از پژوهش‌ها به جنبه‌های تاریخی، کلامی یا اسماعیلی اندیشه او پرداخته‌اند، اما کمتر این پرسش را مطرح کرده‌اند که شاعر چگونه از طریق صنایع ادبی، ساختار قصیده، زبان استدلالی و عناصر قرآنی و حدیثی، باورهای دینی خود را منظوم ساخته است. از این‌رو، پژوهش حاضر در پی آن است که با رویکردی تحلیلی - مضمونی، انواع جلوه‌های باورهای مذهبی در شعر ناصرخسرو را واکاوی کند؛ از توحید، نبوت و امامت تا اخلاق دینی، عقل‌گرایی ایمانی، معاد، نقد اجتماعی و عناصر اسماعیلی. تحلیل این عناصر نشان می‌دهد که شعر ناصرخسرو صرفاً حامل پیام دینی نیست، بلکه خود شیوه‌ای از تفکر دینی است که در قالب هنری بیان شده است. ررسی این مسأله می‌تواند به روشن شدن جایگاه ناصرخسرو در ادبیات دینی فارسی، فهم دقیق‌تر رابطه دین و خرد در سنت فکری ایرانی - اسلامی و نیز تبیین کارکردهای اجتماعی، تربیتی و الهیاتی شعر تعلیمی یاری رساند.

بیان مسأله

ناصر خسرو قبادیانی یکی از برجسته‌ترین شاعران اندیشمند زبان فارسی است که بن‌مایه اصلی جهان‌بینی او را باورهای مذهبی، خردگرایی دینی و آموزه‌های کلامی مکتب اسماعیلی تشکیل می‌دهد. شعر او برخلاف بسیاری از شاعران عصر خود، نه صرفاً طبع‌آزمایی شاعرانه، بلکه تربیونی برای بیان اعتقادات مذهبی و تبیین مبانی معرفتی، اخلاقی و اعتقادی اوست. از این‌رو بررسی بازتاب باورهای مذهبی در شعر ناصر خسرو، درواقع مطالعه پیوندی عمیق میان دین، عقل، انسان و جهان در یک نظام فکری منسجم است که در قالب ادبیات تعلیمی و ارشادی تبلور یافته است. با وجود اینکه مطالعات متعددی به‌شخصیت فلسفی، سفرهای فکری و نگرش‌های اعتقادی ناصر خسرو پرداخته‌اند، هنوز پژوهشی جامع که به‌طور روشمند نشان دهد باورهای مذهبی او چگونه در لایه‌های مختلف شعر - از خداشناسی و خودشناسی تا امامت، انسان‌شناسی و خردگرایی دینی - بازتاب یافته است کمتر مورد توجه قرار گرفته است. جهان فکری ناصر خسرو بر بنیادهایی چون عقل کل، نفس کل، ضرورت خردورزی، فضیلت دین، لزوم پیروی از پیامبر و اهل‌بیت(ع)، ضرورت شناخت امام زمان، و نیز پیوند علم و عمل شکل گرفته است. این مبانی اعتقادی باعث شده شعر او خصلتی تعلیمی، استدلالی و دعوت‌گرانه بیابد و تفاوتی آشکار با غزل‌های عارفانه یا حماسه‌های اخلاقی سایر شاعران داشته باشد.

مسأله اصلی این تحقیق آن است که ناصر خسرو چگونه و از چه راه‌هایی باورهای مذهبی خود را در شعر منعکس می‌کند؟ آیا این بازتاب بیشتر در قالب مفاهیم کلامی و فلسفی است یا در هیئت تصویرسازی‌های شاعرانه، مدایح پیامبر و اهل‌بیت، و مضامین اخلاقی؟ همچنین ضرورت دارد بررسی شود که چه نسبتی میان خردگرایی فلسفی ناصر خسرو و باورهای مذهبی او برقرار است و این عقل‌باوری چگونه از یک‌سو به فهم تأویلی قرآن و از سوی دیگر به تقویت مبانی مذهب اسماعیلی در دیوان شعر او منجر شده است.

از سوی دیگر، ناصر خسرو شاعر و متکلمی است که هم به شریعت و ظواهر دینی پایبند است و هم به باطن و تأویل دین اهمیت فراوان می‌دهد؛ او دین را زیربنای اخلاق، نجات و سعادت انسان می‌داند و امامت را محور هدایت می‌شمارد. لذا یک پرسش مهم دیگر این است که امامت، نبوت، خداشناسی و انسان‌شناسی دینی چه جایگاهی در ساختار شعری و محتوای تعلیمی دیوان او دارند؟

با توجه به این که بخش قابل توجهی از اشعار ناصرخسرو در مدح پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، اهل بیت (ع) و تبیین اصول امامت و توحید سروده شده، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تحلیلی-مضمونی نشان دهد که شعر او چگونه به رسانه‌ای برای انتقال آموزه‌های مذهبی، کلامی و فلسفی بدل شده است و این بازتاب چه تأثیری بر ادبیات دینی و تعلیمی فارسی گذاشته است.

در مجموع، مسأله این پژوهش آن است که نظام اعتقادی ناصرخسرو چگونه در شعر او بازنمایی شده، چه مؤلفه‌هایی دارد، با چه شیوه‌هایی بیان شده و چه کارکردی در شکل‌گیری شعر دینی و حکمی او یافته است. بررسی این مسأله می‌تواند تصویری روشن‌تر از جایگاه ناصرخسرو در ادبیات مذهبی فارسی، تحول شعر تعلیمی، و رابطه دین و خرد در سنت فکری ایرانی اسلامی ارائه کند.

ناصرخسرو قبادیانی، شاعر، فیلسوف، متکلم و مبلغ بزرگ سده پنجم هجری، یکی از کم‌نظیرترین چهره‌های ادبی و فکری تاریخ ایران است که سراسر زندگی، اندیشه و آثار او با جست‌وجوی حقیقت، تجربه‌های دینی - عرفانی و دفاع عقلانی از باورهای مذهبی درآمیخته است. بررسی زندگی او نشان می‌دهد که تحولات روحی و فکری وی، از دوران جوانی و اشتغال به دیوان‌سالاری تا سفر هفت‌ساله و گرایش کاملش به مذهب اسماعیلیه و مقام «حجت» فاطمی، نقش عمیقی بر شکل‌گیری جهان‌بینی مذهبی او گذاشته است. همین دگرگونی بنیادین، شعر او را از یک بیان ادبی صرف، به رسانه‌ای برای تبلیغ، تبیین و تثبیت باورهای دینی تبدیل کرد.

اشعار ناصرخسرو - به‌ویژه قصاید او - آکنده از توحید، نبوت، امامت، معاد، اخلاق دینی، نقد دینی - اجتماعی و تأکید بر عقلانیت ایمانی است. او معتقدات کلامی و فلسفی خود را با زبانی صریح، مستدل و گاه تند بیان می‌کند و قصایدش گاه نقش خطابه‌ای دینی یا رساله‌ای اعتقادی را ایفا می‌کنند. این ویژگی او را از دیگر قصیده‌سرایان بزرگ سبک خراسانی متمایز می‌سازد. با این حال، هنوز در پژوهش‌های ادبی - دینی موجود، کاوشی جامع، روشمند و نظام‌مند درباره شیوه انعکاس باورهای مذهبی در شعر او، به‌ویژه با توجه به پیوند عمیق آن باورها با تجربه‌های زیسته، تحولات فکری و گرایش مذهبی‌اش، کمتر صورت گرفته است.

مسأله اساسی این پژوهش آن است که ناصرخسرو چگونه و با چه سازوکارهای زبانی، فکری و بلاغی، باورهای مذهبی خود را در اشعارش بازتاب می‌دهد و چه عوامل تاریخی، شخصی و معرفتی در شکل‌گیری این بازتاب نقش دارند؟ همچنین می‌توان پرسید چه مؤلفه‌هایی از

نظام اعتقادی او - شامل توحید، امامت، معاد، اخلاق، عقلانیت دینی و آموزه‌های اسماعیلیه - در شعرش بیشترین برجستگی را دارد و این مؤلفه‌ها در قالب چه تصاویر، استدلال‌ها و ساختارهای شعری نمود یافته‌اند؟

از سوی دیگر، شعر ناصر خسرو تنها انعکاس باورهای دینی نیست، بلکه نوعی مواجهه انتقادی او با اجتماع، قدرت سیاسی، مردم زمانه، و ساختارهای فکری رایج است. این امر ضرورت تحلیل دقیق‌تر نسبت میان «باور مذهبی» و «خطاب شعری - اجتماعی» او را دوچندان می‌کند. با توجه به اینکه ناصر خسرو خود، شعر را وسیله بیان حقیقت و هدایت می‌داند، تبیین این مسأله که شعر او چگونه به ابزاری برای دعوت دینی و تقویت هویت مذهبی جامعه تبدیل می‌شود، نیز اهمیت دارد.

بنابراین، خلأ پژوهشی موجود ایجاب می‌کند که بازتاب باورهای مذهبی در اشعار ناصر خسرو با رویکردی علمی، تحلیلی و متن‌محور بررسی شود تا روشن گردد که شعر او در چه سطحی و با چه عمق و کارکردی حاملِ معارف و اعتقادات دینی است. این مطالعه نه تنها شناختی تازه از شعر ناصر خسرو و جایگاه او در ادبیات فارسی فراهم می‌کند، بلکه به فهم یکی از مهم‌ترین نمودهای پیوند دین و ادبیات در سده پنجم نیز یاری می‌رساند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به ناصر خسرو عمدتاً بر جنبه‌های کلامی، عقیدتی و آموزه‌های اسماعیلی او متمرکز بوده‌اند و کمتر به تحلیل جامع «بازتاب باورهای مذهبی» در ساختار شعری و زبان ادبی او پرداخته‌اند. محققانی مانند: زرین کوب (۱۳۷۷) در با کاروان حله ضمن بررسی اندیشه‌های ناصر خسرو، به جایگاه توحید، عقل‌گرایی و دعوت دینی او اشاره کرده‌اند، اما تحلیل آنان بیشتر ماهیتی تاریخی و فکری دارد تا ادبی - متنی. خرمشاهی (۱۳۸۲) نیز در دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی ناصر خسرو را شاعری قرآنی معرفی کرده و کاربرد آیات و مفاهیم وحیانی را در دیوان او نشان داده است، ولی این بررسی به طبقه‌بندی دقیق انواع بازتاب‌های دینی (همچون توحید، نبوت، معاد، اخلاق دینی و امامت) نمی‌پردازد. پژوهش‌هایی مانند مقاله رسولی (۱۳۹۰) درباره «نظام فکری ناصر خسرو» یا پژوهش حبیبی (۱۳۹۴) درباره «بازتاب عقاید اسماعیلی در شعر ناصر خسرو» نیز به ابعاد کلامی و ایدئولوژیک توجه داشته‌اند، اما کمتر از منظر تحلیل ادبی و شگردهای بلاغی شاعر در بازتاب باورهای دینی بررسی شده‌اند. از این‌رو، می‌توان گفت که علی‌رغم وجود پژوهش‌های متعدد درباره شخصیت فکری و جایگاه فلسفی ناصر خسرو، هنوز نیاز به مطالعه‌ای نظام‌مند که بازتاب باورهای مذهبی را با

تکیه بر ساختار شعری، زبان، صنایع ادبی و نوع اثرپذیری قرآنی و حدیثی در دیوان او تحلیل کند، احساس می‌شود؛ پژوهشی که این مقاله در صدد تحقق آن است.

مبانی نظری

اندیشه‌های ناصر خسرو

ناصر خسرو قبادیانی چون حکیمی متکلم است، می‌خواهد اندیشه‌های حکمی، فلسفی و کلامی خویش را بر مبنای اصول حکمت و فلسفه توجیه کند و چون شاعری خردگراست، جهان را به وسیله خرد اثبات می‌کند. او عقیده دارد افلاک از ترکیب عقل کلی و نفس کلی آفریده شده است و مبدأ اعلا بعد از خداوند عقل کل است و جهان به تأیید عقل کل به وجود آمده و مهم‌ترین ارزش حیات عقل و خرد است و عالم از بهر عقل به وجود آمده. به نظر او خرد رازهای ضعیف پنهانی را برای ما آشکار می‌کند (یادنامه ناصر خسرو، بی‌تا: ۵۳۴). او عقیده دارد هرچه انسان از عقل و خرد بیشتر بهره بگیرد موفق‌تر است. البته به شرطی که این عقل او را به آخرین مدارج کمال انسانی برساند. به نظر او مهم‌ترین حسن خردمند، راست‌گویی اوست.

او عقیده دارد دین ارزنده‌ترین فضیلت انسانی است و از دین مکارم اخلاق پدید می‌آید و کسی که دین ندارد نادان است. به همین جهت زندگی او صرف مجادلات مذهبی‌اش شد و او را در درّه یمگان تبعیدی نمود. به نظر وی شناخت خداوند باید از روی بصیرت و دانایی باشد و عباداتی که انجام می‌دهیم نباید صرفاً جنبه ظاهری داشته باشد. به اعتقاد او اگر کسی به قله رفیع انسانیت دست یافته به خاطر شناخت دقیق و عمل به قرآن و سیره اهل بیت است (همان). هدف از آفرینش انسان بنا به گفته ناصر خسرو رسیدن به کمال و عالم علوی است و این میسر نمی‌گردد جز با علم و حکمت و تنها به این وسیله است که می‌تواند بین خیر و شر فرق گذارد و خوبی را انتخاب و بدی را کنار بگذارد. او باید بداند که این عالم دنیا چند روزی بیش نیست و انسان نباید به دنبال خواهش‌ها و لذت‌های دنیایی باشد زیرا با دنبال کردن آن‌ها فضایل را از دست می‌دهد و در رذایل می‌ماند و نفس مرتکب گناه می‌شود.

انسان فطرتاً پاک آفریده شده و خداوند برای او قانون و شریعتی گذاشته تا بدان عمل کند و از رسول خدا اطاعت نماید. او عمل به شریعت را برای مسلمانان لازم و واجب می‌داند و دانستن فلسفه شریعت را واجب‌تر. او منبع تأویل را پیامبر (ص) و بعد از او حضرت علی (ع) و اولادش می‌داند و بعد از ایشان امام وقت. به عقیده او وظیفه ستور عمل است و وظیفه فرشتگان علم و وظیفه آدمی علم و عمل توأم باهم است. لذا آدمی را به دانایی دعوت می‌کند تا هرچه انجام می‌دهد از حقیقت آن آگاه باشد (فیروز، ۱۳۷۱: ۹۹).

حوزه مذهب

ناصرخسرو در میان شاعران مسلمان مقام ویژه‌ای دارد؛ زیرا او در قصایدش بیش از دیگران از منزلت دین، کرامت انسان و لزوم فرمان‌برداری از پیامبر و اهل‌بیتش سخن گفته است. با توجه به این‌که ناصر مذهب شیعی هفت‌امامی داشته و به تعبیر دشمنانش قمرطی است، ولی در همه‌جا به راه مذهب اسماعیلی نرفته زیرا او عامل به احکام شرعی و شخصی متقی و پرهیزگار بوده است. او علت حصار خود در دین را ترس از عذاب و دوزخ می‌داند، ولی معاد جسمانی را آشکارا انکار می‌کند (شعار، ۱۳۷۰: ۱۰).

ناصرخسرو در مذهب شیعه اسماعیلی تعصب شدید دارد و برای امام علی(ع)، پیامبر و شأن حضرات احترام خاصی قائل است و حتی قصیده خاصی دارد. از دید او دین و مذهب همچون دژی است مستحکم با زیربنای راستی و درستی که از هرگونه خلل و آسیبی مصون و از هر انحراف و کژی در امان است (علوی، ۱۳۸۸: ۱).

جز به دین اندر نیایی راستی حصن دین را راستی شد کوتوال

او دین را مایه نجات و رستگاری و وسیله رهایی در بحران‌های زندگی است، به انسان‌ها هشدار داده و آنان را از خطر راهزنان انسانیت و دشمنان بشر در درازای تاریخ، آگاه کرده است. گویا مخاطبان او نسل امروز و جوانان عصر حاضرند که آنان را به مقابله با شبیخون فرهنگی غرب فرامی‌خواند. ناصرخسرو مذهب صحیح در دل‌های ناپاک را مانند مایع ظلال در ظرف آلوده می‌داند (علوی، ۱۳۸۸: ۳).

امامت

در اعتقادات ناصرخسرو امامت جایگاه ویژه‌ای دارد. او می‌گوید: «پیامبر آفتاب عالم دین است و علم او همان نور بصائر است که در کتاب خدای است، نور آن مانند آفتاب گرم و خشک است و چون به ماه رسد آن را سرد و تر می‌گرداند همچنان چون ظاهر کتاب که همه مثال و رمز است از رسول به وصی رسد، وصیان را از آن حال فعل بگرداند و به آب معنی (تأویل) آن مثال خشک را نم دهد و تر کند و بپیراید چنان‌که خردمندان بتوانند آن را بپذیرند» (برتلس، ۱۳۴۶: ۲۴۶) «ناصرخسرو اهل‌بیت را مانند کشتی نوح می‌داند که اگر کسی از آن‌ها تخلف و سرپیچی کند غرق می‌شود و این غرق شدن را نه غرق شدن جسمی و مرگ بدنی بلکه آن را غرق در آب فتنه و طوفان جهل می‌داند» (همان، ۲۴۸). این شاعر می‌گوید مردم معیشت علمی خود را به معاونت از قرآن یاد می‌گیرند. هر کس امام را دروغ‌گو پندارد به عذاب جاوید می‌رسد و هرکس به رسول خدا ایمان آورد، ولی منکر وصی او شود ستمکار

است و راه هدایت را نپیماید. هر کس باید امام زمان خود را بشناسد و تا جهان برپاست، رسولی هست و هر رسولی وصی‌ای و هر روزگاری امامی دارد. هر امام کسی است که فرزند امام دیگر باشد، نسل او بریده نباشد یعنی او به‌طور واضح می‌گوید: امر امامت موروثی است و انتخاب امام به فرمان خداست نه اختیار امت. امام از فرزندان رسول خدا و از بنیان علی ابن ابیطالب و حضرت زهرا است و هر کس این عقده را قبول ندارد مسلمان نیست بلکه با جهود و ترسا یکسان است (همان، ۲۴۹).

ناصر خسرو و اشعار مذهبی

ناصر خسرو یک شاعر دینی است و اشعارش در راستای اهداف مذهبی‌اش بکار گرفته می‌شود. در سراسر دیوان او می‌توان به ابیاتی برخورد که مدح پیامبر و خاندان آن حضرت است. اولین چیزی که در نهاد انسان به‌طور فطری گذاشته شده خداشناسی است. به عقیده ناصر خسرو «خدا» یعنی همه‌چیز؛ یعنی خدا علت و معلول همه‌چیز است و مسبب هر وجودی. ما باید او را بشناسیم و سپاسگزار او باشیم. او به ما حکمت عطا کرده تا در طبیعت تفکر کنیم و او را بشناسیم زیرا طبیعت درس بزرگ خداشناسی است (فیروز، ۱۳۷۱: ۹۲).

خودشناسی

این فلسفه از زمان‌های قدیم بخصوص دوران سقراط وجود داشته و اهمیت زیادی به آن داده شده و این در زمان پیامبر اسلام و حضرت علی(ع) مورد تأکید قرار گرفته، زیرا بهترین راه شناخت خدا، شناخت نفس است و برای خداشناسی نیاز به علم و حکمت دارد. «خداوند تعالی به امر خویش یعنی با کلمه «کن» عقل کل را که علت همه علت‌هاست، پدید آورد و عقل کل نفس کل را و از نفس کل همه کائنات و همه نفوس به وجود آمدند لذا خلق این عالم جسمانی نفس کل است». اگر انسان قدر خود را نشناسد نمی‌تواند خدا را بشناسد و لازمه خداشناسی، خودشناسی است. او باید به جسم و تن خود آگاه باشد و بداند که نفس او از عالم علوی و جسم او از عالم خاکی است؛ و در تن خاکی نفس دمیده شد و تن مسافری بی‌قرار است تا به منزل اصلش برسد و ما از راه نفس علوم را می‌شناسیم (فیروز، ۱۳۷۱: ۹۰).

در حوزه انسان‌شناسی

ناصر خسرو در بسیاری از سروده‌هایش به هویت انسان توجه داشته و به ماهیت مرکب او اشاره می‌کند. او انسان را از دو جزء می‌داند؛ یک جزء آن از عالم بالا و دارای نفخه روحانی و جزء دیگرش از عالم پایین و پست و کالبد خاکی است که از زمین تیره‌وتار برآمده است. او انسان را به تهذیب نفس و جهاد برای رهایی از عفritی که در درون او منزل دارد دعوت کرده است.

او انسان را دارای استعدادهای مثبت نهفته در باطن می‌داند و می‌گوید با انتخاب و اختیار صحیح، یعنی عمل صالح، به کلید خوشبختی دست می‌یابد (علوی، ۱۳۸۸: ۵).

ضرورت شناخت انسان از خود

ضروری‌ترین شناخت برای انسان شناخت نفس اوست و تا کسی خود را نشناسد نمی‌تواند از جهان و پیرامون آن آگاه شود. او باید بداند از کجا آمده و به کجا می‌رود.

در حوزه خردگرایی

یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های ناصرخسرو که بیش از ۴۰۰ بار به کار رفته «خرد» و از دیگر واژه‌ها که ۱۰۴ بار تکرار شده «عقل» است. ناصرخسرو چون شاعری خردگراست، باخرد جهان را اثبات می‌کند زیرا او عقیده دارد هر چه انسان از عقل بیشتر بهره ببرد موفق‌تر است به شرطی که این عقل او را به مدارج کمال برساند (تبریزی شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۹).

خرد پاک است و دوست جان، خرد باز شکاری و شاخه درخت است؛ خرد شاهین ترازو و معیار است خرد میزان، نور، رونده و کشتی است (محمد طاهری، ۱۳۷۵: ۲۵).

عقل و خرد، هم از جهت اهمیت فلسفی و هم از جهت آنکه دشوارترین مفهوم در کل نظام فکری ناصرخسرو است، شایسته بررسی دقیق است. درک مفهوم عقل دشوار است، زیرا آنچه امروز ما از کلماتی چون «ذهن» و «فکر» و «خرد» درمی‌یابیم آن چیزی نیست که ناصرخسرو و دیگر فیلسوفان اسماعیلی از عقل به جهت فلسفی گفتگو می‌کنند. ناصرخسرو واژه عربی «عقل» را معادل با واژه فارسی «خرد» به کار می‌برد. او در تمام آثار فلسفی خود از عقل سخن می‌گوید. به‌طور کلی، عقل کلی برای ناصرخسرو بعد از کلمه «کن» نخستین «پدید آمده» از خداوند است (هانس برگر، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

خرددان اولین موجود، زان پس نفس و جسم آنکه نبات و گونه و حیوان و آنکه جانور گو یا

بعد از فردوسی هیچ‌کس به اندازه ناصرخسرو از خرد یاد نکرده است. با این تفاوت که خرد او خرد دینی است. او می‌خواهد دین‌داران را به جانب خردورزی بکشاند و آنان بدانند که نباید فقط به تعبد اکتفا کنند، بلکه عقل را در مقابل تقلید بگذارند و باید‌ها و نبایدهای آن را تشخیص دهند (اسلامی، ۱۳۸۳: ۳۱۳). او تنها شاعری است که از چون‌وچرا سخن می‌گوید و برای هر چیز طلب دلیل و استدلال می‌کند. تنها نقطه‌ای که ناصرخسرو را از شاعران دیگر متمایز می‌کند و باعث می‌شود اشعار او رنگ و بوی کلامی به خود بگیرد بحث خردگرایی اوست. ناصرخسرو نخستین شاعر زبان دری است که می‌گوید شایستگی هر انسانی در خرد و تفکرش نهفته شده است.

او در مقابل اشعریان که پیرو «ابوالحسن اشعری» هستند می‌ایستد، زیرا خود معترض بوده و اعتقاد داشته که غایت آفرینش، آدمی است و همه موجودات و عناصر جهان، به فرمان او هستند و باید جهان را مسخر خویش ساخته و به نفع خود بکار گیرند. به نظر او خرد وسیله‌ای است برای پی بردن به اسرار کائنات. وی می‌گوید، هر حادثه‌ای در جهان رخ دهد ناشی از خاصیت ذاتی آن پدیده است و مربوط به مشیت و اراده خداست. پس در این جهان همه بکار خود مشغول‌اند و کار تو در این دنیای خاکی نماز و دعا و تسبیح است و تو باید به راه دین روی و اگر کسی به دین و مذهب فاطمی درنیاید ابله و نادان است و دچار عذاب الهی می‌شود (دشتی، ۱۳۶۲: ۱۳۶). پس «شاعر خردگرای ما دریند معتقدات گرفتار است و از آن نمی‌تواند رهایی یابد، بلکه به نیروی معلومات خود می‌خواهد عقاید خود را به کرسی اثبات بنشاند و چون شمشیر و لشکری ندارد که بدان تکیه کند، ناچار به خرد می‌گراید مخصوصاً که مخالفان خود را در جهل و نادانی می‌بیند» (همان).

از طرفی آن نیروی روحی که بس بزرگان صوفیه بدان آراسته‌اند به کمک وی نمی‌شتابند و تصور می‌کند که معتقدات، چون فرمول‌های ریاضی، غیرقابل شک و تردید است پس وقتی عده‌ای به عقاید وی گردن نمی‌نهند، این را نوعی لجاجت جاهلانه پنداشته و لحن او تند و زننده می‌شود و به آنان از خر بدتر می‌گوید. ناصر خسرو عقل و خرد را گوهری لطیف می‌داند که از جانب خداوند به انسان هدیه شده و این نعمت موکل و رسولی است که پیوسته با هوا و هوس‌ها می‌جنگد. او اصل خرد را مایه جلال و کمال سخن می‌داند و عقیده دارد آدمی به وسیله خرد زنده است (همان). این شاعر عقل را دو قسم کرده: عقل معاش و عقل معاد. عقل معاش یا عقل فردی عقلی است که به کمک آن هر کس مشکلات مادی خود را چاره‌گری می‌کند و محل آن در سر است و این مورد قبول عرفا نیست و دارای آفت و زیان است. عقل معاد یا عقل ایمانی جایگاه آن در دل است و باعث کمال و ارتقاء انسان می‌شود و با رهبری این عقل انسان موفق می‌شود و این مورد قبول و ستایش عرفاست (رزمجو، ۱۳۶۸: ۱۳۴).

آب و نقش آب در حیات

زنده به آب‌اند زندگان که چنین گفت ایزد سب‌حان بی چگونگی و بی‌چون

(مینوی، ۱۳۵۳: ۹)

همچنان چون تن ما زنده به آبست و هوا سخن خوب، دل مردم را آب‌وهواست

(همان، ۲۳)

ناصر خسرو در اشعار خود آب را نمادی از حیات واقعی می‌داند و آن را به حیات انسانی و الهی نسبت می‌دهد. این ابیات نشان می‌دهد که همان‌گونه که تن انسان بدون آب زنده نمی‌ماند، حیات معنوی و ارتباط با خدا نیز بدون «آب حقیقی» ممکن نیست. او در جای دیگر با تأکید بر وابستگی گیاهان به آب می‌نویسد: «فَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ عَمَلٍ نَبَاتٌ، وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنْ الْمَاءِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴) این معنا، آب را به مثابه نیروی حیات بخش الهی و مایه بقای تمام موجودات معرفی می‌کند.

آفرینش جهان

ناصر خسرو معتقد است که وجود از عدم آفریده شده و عالم جسمانی و جهان ماده، آغازی دارد:

عالم قدیم نیست سوی دانا	مشنو محال دهری شیدا را
چندین هزار بوی و مزه و صورت	برد هریان بس است گوا ما را
رنگین که کرد و شیرین در خرما	خاک درشت نا خوش غبرا را؟
خرماگری ز خاک که آمخته است	این نغز پیشه دانه خرما را؟
خط خط که کرد جزع یمانی را؟	بوی از کجاست عنبر سارا را؟
بنگر به چشم خاطر و چشم سر	تر کیب خویش و گنبد گردا را

(مینیو، ۱۳۵۳: ۱۶۷)

ناصر خسرو به صراحت با باور دهریان (قایلان به قدم عالم) مخالفت کرده و اعلام می‌کند که عالم ازلی نیست، بلکه آفریده است. این بیت (عالم قدیم...) بازتاب مستقیم عقیده کلامی اسلامی است که جهان حادث است و خداوند آن را از عدم پدید آورده است. شاعر در چندین بیت، نظم و شگفتی موجود در جهان را دلیل وجود خالق حکیم (برهان نظم) معرفی می‌کند. او از پدیده‌های طبیعی ساده اما پررمز و راز استفاده می‌کند مانند: (رنگ‌ها، بوها، مزه‌ها) در ابیات زیر به آن‌ها اشاره شده است. چندین هزار بوی و مزه و صورت رنگین که کرد؟ که می‌گوید: تنوع بی‌پایان در جهان، بدون خالق حکیم قابل توضیح نیست. و در مصرع «شیرین در خرما این نغز پیشه دانه خرما را؟» نیز به اینکه چگونه در دانه‌ای کوچک و بی‌ادعا، این «پیشه‌گری» و تدبیر نهفته است؟ که این سؤال نیز در حقیقت پاسخی ضمنی دارد و می‌گوید: کار خداست. و در بیت چهارم «خرماگری ز خاک که آمخته...» به اینکه خاک بی‌مزه و سرد است و چگونه خرما شیرین می‌آورد؟ که این پرسش، اثبات‌کننده دخالت قدرت الهی در آفرینش است. در بیت پنجم «خط خط که کرد جزع یمانی را؟» نقش‌های طبیعی بر عقیق، نشانه‌ای از صنعتگری خالق است. و در بیت ششم «بوی از کجاست عنبر سارا را؟» منشأ این

لطافت و زیبایی، خدای تواناست. و در مصرع «ترکیب خویش و گنبد گردا را؟» نظم هندسی و ساختار مدور آسمان، نشانه حکمت الهی است. ایمان به خداوند مدبر و صانع در سراسر ابیات، ناصر خسرو با سؤالاتی پی‌درپی مخاطب را به فکر وادار می‌کند. این شیوه پرسشگری، ابزار بلاغی او برای اثبات این باور است که: ۱- جهان طراحی شده است، نه تصادفی. ۲- اجزای کوچک طبیعت - دانه خرما، عنبر، عقیق - همگی «آیه» اند. ۳- خداوند صانع حکیم است و جهان مخلوق او.

ابیات فوق بازتاب دهنده چهار باور مهم مذهبی ناصر خسرو است که می‌گوید: ۱- حدوث عالم و آفرینش از عدم (اصل بنیادی در کلام اسلامی) ۲- وجود خالق حکیم و بطلان تصادف و قدم عالم ۳- برهان نظم با استفاده از نمونه‌های طبیعت ۴- رد دهری‌گری به‌عنوان اندیشه‌ای ضدتوحیدی. ناصر خسرو با چنین استدلالی، شعر را به عرصه‌ای برای تبیین الهیات اسلامی تبدیل کرده و نشان داده که جهان سراسر نشانه‌هایی از صانع ازلی است.

امام زمان (عج)

بر جان من چو نور امام زمان بتافت لیل السرار بودم و شمس الضحی شدم

(مینوی، ۱۳۵۳: ۲۳۷)

بیت فوق، ناصر خسرو با تکیه بر باورهای مذهبی شیعی، نقش امام زمان را به‌عنوان منبع نور، هدایت و دگرگونی معنوی بیان می‌کند. او می‌گوید: «بر جان من چون نور امام زمان بتافت»، یعنی پرتوی هدایت امام، جان او را روشن کرده و از تاریکی جهل و گمراهی بیرون آورده است. تعبیر «لیل‌السرار» نماد شب تاریک یأس، حیرت و بی‌راهی است؛ شبی که در آن ماه پنهان است و انسان از درک حقیقت محروم. در مقابل، «شمس‌الضحی» نماد طلوع روشنائی، هدایت، امید و آگاهی است. در این تشبیه، شاعر با الهام از باور شیعی، حضور امام زمان را سبب تحول درونی، آرامش روح و امید به آینده معرفی می‌کند. نور امام، او را از ظلمت به روشنی رسانده و چشم‌اندازی تازه پیش روی او گشوده است. بنابراین، بیت بازتاب‌دهنده دو باور مهم مذهبی است: ۱- امام زمان (عج) به‌عنوان منبع نور، هدایت و احیای معنوی انسان ۲- امید به آینده روشن با ظهور و امداد امام؛ زیرا هر جا نور او بتابد، تاریکی به‌روز بدل می‌شود. این تصویر شاعرانه، بیانگر ایمان عمیق شاعر به نقش امام در نجات روح و آینده عالم است.

آفرینش انسان

یکی گوهر آسمانی است مردم که ایزد به بندی ببستش زمینی
به شخص گلین چونکه معجب شده‌ستی؟ در این گل بیندیش تا چون عجینی

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۶)

در این ابیات، ناصر خسرو بر اساس باورهای مذهبی خود، آفرینش انسان را ترکیبی از گوهر آسمانی و جسم خاکی می‌داند. او تأکید می‌کند که حقیقت انسان، «گوهر آسمانی» و روح الهی است؛ اما بدن او از «شخص گلین» یعنی خاک ساخته شده است. شاعر از مخاطب می‌پرسد چرا به این جسم خاکی مغرور شده‌ای، در حالی که ارزش واقعی انسان در روح ربانی اوست. تعبیر «ایزد به بندی ببستش زمینی» بیانگر باور ناصر خسرو به این است که روح آسمانی انسان به‌طور موقت در بند جسم مادی قرار گرفته و این بدن تنها قفس یا پوششی برای روح است. با دعوت به اندیشه در «این گل» و نسبت آن با «عجین بودن» انسان، او یادآوری می‌کند که آفرینش بشر آمیخته‌ای از ماده و معناست. مجموع این ابیات بازتاب‌دهنده دیدگاه دینی ناصر خسرو است که کرامت انسان را در روح الهی و مسئولیت او را در رهایی از بندهای خاکی می‌بیند.

کرامت انسان

ناصر خسرو، یکی از اولین شاعرانی است که با مطرح کردن ارزش انسان و اهمیت او، انسان‌ها را از غفلت و بی‌خبری نسبت به جایگاه خویش، برحذر می‌دارد.

یکی گوهر آسمانی است مردم	که ایزد به بندی ببستش زمینی
به شخص گلین چونکه معجب شده‌ستی؟	در این گل بیندیش تا چون عجینی
نه در خورد در است گل، پس توزین تن	بپرهیز، ازیرا که در ثمینی
وطن مر تو را در جهان برین است	تو هر چند امروز در تیره طینی
جهان مهین را به جان زیب و فری	اگرچه بدین تن جهان کھینی
جهان برین و فرودین توی خود	به تن زین فرودین به جان زان برینی
سزای همه نعمت این‌وآنی	ز حکمت ازیرا هم آنی هم اینی
به جان خانه حکمت و علم و فضلی	به تن غایت صنع جان‌آفرینی

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۶)

در این ابیات، ناصر خسرو بر اساس باورهای عمیق مذهبی و حکمی خود، کرامت ذاتی انسان را به‌عنوان موجودی دو ساحت - جسمانی و روحانی - تبیین می‌کند. او انسان را «گوهر آسمانی» می‌نامد و یادآور می‌شود که حقیقت آدمی از روح الهی سرچشمه می‌گیرد، در حالی که بدن او «شخص گلین» و فرودین است. این دوگانگی، اساس کرامت انسان را شکل می‌دهد: جسم خاکی نمی‌تواند معیار ارزش باشد، بلکه عظمت واقعی انسان در روح برتر و «وطن برین»

اوست. ناصر خسرو مخاطب را از غرور نسبت به تن برحذر می‌دارد و تأکید می‌کند که انسان هرچند اکنون در «تیره‌طینی» و بندهای مادی گرفتار است، اما اصل و غایت او «جهان برین» و مقام روحانی است. او یادآور می‌شود که روح انسان خانه حکمت، علم و فضیلت است و تنها با شناخت این منزلت است که آدمی می‌تواند به شأن واقعی خویش برسد. درنهایت، این ابیات بازتاب‌دهندهٔ باور کلیدی ناصر خسرو است که: ۱- انسان حامل نفس الهی و دارای کرامت ذاتی است. ۲- جسم خاکی تنها قالبی موقت است و ارزش حقیقی در روح آسمانی اوست. ۳- هدف انسان، بازگشت به موطن برین و رهایی از محدودیت‌های ماده است. ۴- شناخت خود، مقدمهٔ شناخت خدا و شرط رسیدن به حکمت الهی است. بدین‌گونه ناصر خسرو، انسان را برتر از جهان فرودین می‌داند و او را شایستهٔ تمام نعمت‌های الهی می‌شمارد، اگر به مقام روحانی خویش آگاه شود.

ملاک ارزش انسان

قیمت هر کس به قدر علم اوست هم‌چنین گفته ست امیرالمؤمنین

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۱۹)

تیز نگیرد جهان شکار مرا	نیست دگر باغمانش کار مرا
لاجرم اکنون جهان شکار من است	گر چه همی داشت او شکار مرا
گر چه همی خلق را فکار کند	کرد نیارد جهان فکار مرا
جان من از روزگار برتر شد	بیم نیاید ز روزگار مرا

(همان، ۱۲۵)

در این دو بخش، ناصر خسرو باورهای مذهبی خود را درباره ملاک ارزش انسان و نقش علم و ایمان در تعالی روحانی آشکار می‌سازد. در بیت نخست، او با نقل سخن امیرالمؤمنین علی(ع)، ارزش واقعی انسان را نه در دارایی یا نسب، بلکه در علم، معرفت و شناخت الهی می‌داند؛ زیرا علم است که انسان را از جهل می‌رهاند و به کمال معنوی می‌رساند. در ابیات بخش دوم، ناصر خسرو ثمرهٔ همین معرفت و یقین دینی را نشان می‌دهد: انسانی که به حقیقت آگاه می‌شود، از بندگی دنیا و ترس از روزگار آزاد می‌گردد. او می‌گوید که جهان دیگر نمی‌تواند او را «شکار» کند، زیرا با علم و ایمان، نفسش برتر از روزگار شده و دنیا در چشمش بی‌ارزش گشته است. این مضمون از باور دینی شاعر سرچشمه می‌گیرد که انسان عارف و دانا زیر سلطهٔ دنیا نیست، بلکه دنیا در اختیار اوست. بنابراین، ابیات فوق بازتاب‌دهندهٔ چند اصل مهم مذهبی در اندیشه ناصر خسرو است: ۱- علم و معرفت معیار حقیقی کرامت انسان است

که اشاره به حدیث مشهور از امیرالمؤمنین علی(ع) است «و لبئس المتجر، ان ترى الدنيا لنفسك ثمنًا» یعنی «بدترین تجارت آن است که دنیا را بهای نفس خود بدانی» ۲- انسان دانا از سلطه دنیا، ترس و نگرانی‌های مادی رها می‌شود. ۳- ایمان و بصیرت الهی، روح انسان را برتر از روزگار و حوادث آن می‌سازد. ۴- آزادی واقعی در رهایی از دلبستگی‌های دنیوی و پیوند با حکمت الهی است. بدین‌سان ناصر خسرو نشان می‌دهد که ارزش انسان در پرتو علم و باور الهی است که به مقام آزادی، آرامش و تسلط بر نفس و دنیا می‌رسد.

انسان پس از مرگ

چون کار خود امروز در این خانه بسازم	مفرد بروم، خانه سه پارم به تو فردا
دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک	این خاطر خطیر چنین گفت مر مرا
با لشگر زمانه و با تیغ تیز دهر	دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۲)

گر تو بیاموزی ای پسر سخن خوب	خوار شود پیش تو خزانه قارون
------------------------------	-----------------------------

(همان، ۳۳)

به از دنیا رو گوهر علم و حکمت	کرا دل روشن است و چشم بیدار
-------------------------------	-----------------------------

(همان، ۱۸)

در این ابیات، ناصر خسرو بر اساس باورهای مذهبی خود، نگرش انسان نسبت به مرگ و زندگی پس از آن را بازتاب می‌دهد. او تأکید می‌کند که ارزش حقیقی انسان نه در مال، مقام، قدرت یا تسلط بر دنیا، بلکه در پیشه‌های معنوی و اخلاقی است که برای خود می‌سازد. در بیت اول، شاعر می‌گوید که دین و خرد، سپاه و سپر واقعی انسان‌اند و بهتر از هر دارایی دنیوی و هر لشگر و تیغ زمانه، او را در برابر آزمون‌های زندگی و مرگ نگه می‌دارند. در بیت دوم، آموزش و کسب دانش و حکمت، حتی از خزانه قارون نیز باارزش‌تر است؛ زیرا خزانه دنیا گذرا و فانی است، اما معرفت و رفتار نیک، سرمایه‌ای ابدی برای زندگی پس از مرگ فراهم می‌آورد. بیت سوم نیز تأکید می‌کند که دانش، حکمت و روشنائی دل و چشم، مایه سعادت ابدی انسان است و با دلبستگی به دنیا نمی‌توان به زندگی جاوید رسید. بنابراین، باور ناصر خسرو نسبت به انسان پس از مرگ چنین است: ۱- ارزش انسان در دنیا با دارایی مادی سنجیده نمی‌شود، بلکه با دین، خرد و علم اوست. ۲- معرفت و حکمت، سرمایه‌ای پایدار و محافظ انسان در برابر فنا و مرگ‌اند. ۳- زندگی مادی زودگذر است و تنها اعمال و دانش انسانی در جهان پس از

مرگ باقی می‌ماند. ابیات فوق بازتاب‌دهنده نگاه ناصر خسرو به زندگی اخلاقی و معنوی به عنوان آماده‌سازی انسان برای جهان آخرت است.

اهل بیت (ع)

عشق و ارادت حکیم ناصر خسرو به خاندان اهل بیت خاصه حضرت علی (ع) و صف ناپذیر است.

ناصر خسرو پیرو خاندان مصطفی (ص) است:

من شیعت اولاد مصطفی ام در دین نروم جز به راه ایشان

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۵۷)

تعلق خود به خاندان پیامبر و پیروی از اهل بیت را برجسته می‌کند. این باور با آیات قرآنی همخوانی دارد، مانند آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) که به محبت و وفاداری به اهل بیت اشاره دارد. ناصر خسرو با تأکید بر پیروی از راه اهل بیت، این محبت و وفاداری را هم مسیر اخلاقی و هم معیار هدایت می‌داند.

برحب آل احمد شاید گر همی کشت خواهی به کین محمد

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۳۰)

او به شیعه بودن خود می‌نازد و آن را نشانه خردمند می‌داند. اشاره به مظلومیت اهل بیت و خطر دشمنان آنان دارد. این نگرش با حدیث مشهور ثقلین پیامبر (ص) هماهنگ است. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بعدی: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتی، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتی اهل بیتی» پیامبر (ص) اهل بیت و قرآن را راهنمایی می‌داند که اگر به آن پایبند باشند، گمراه نمی‌شوند. ناصر خسرو ضمن نشان دادن خطر دشمنان اهل بیت، اهمیت پیروی از آنان را برجسته می‌کند.

فخرم بس آنکه در ره دین حق بر مذهب امام میامینم

مرا نیز کز شیعت آل او یم لعنت کنند ملاعینم

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۳۵)

بیت فوق نشان می‌دهد که شیعه بودن برای او معیار فضیلت و خردمندی است. این باور با حدیث «شیعتنا قادة الهدی» همخوانی دارد که پیروی از اهل بیت را راهنمایی کامل و نشانه عقل و بصیرت می‌داند.

بر سیرت آل مصطفی ام این است قوی تر افتخارم
(همان، ۴۱۸)

این بیت بر اهمیت اخلاق و سیرت پیامبر و اهل بیت تأکید دارد. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/ ۲۱) که اهل بیت پیامبر را الگوی اخلاقی و عملی برای انسان‌ها معرفی می‌کند. ناصر خسرو این سیرت را منبع افتخار و معیار عملی زندگی خود می‌داند.

ز آب خرد گر خبرستی ترا میل تو زی مذهب شاعیستی
(مینوی، ۱۳۵۳: ۲۴۹)

ناصر خسرو در این بیت پیروی از اهل بیت و مسیر دینی آنان را با خرد و عقلانیت انسانی مرتبط می‌داند. این همخوانی بین عقل و دین، با آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران/ ۱۱۰) تأکید بر «خیر امت» بودن کسانی که پیام حق را می‌پذیرند و به اهل بیت محبت دارند، سازگار است. با توجه به ابیات فوق، در اشعار ناصر خسرو، شیعه بودن و پیروی از اهل بیت، نه تنها هویت مذهبی بلکه معیار خرد، اخلاق و هدایت است. او با ارجاع به مظلومیت اهل بیت، اهمیت محبت و وفاداری، و ارزش سیرت آنان، باورهای مذهبی خود را در چارچوب قرآن وحدیث به تصویر می‌کشد. بنابراین باور مذهبی، خردمندی و فضیلت اخلاقی در اشعار او پیوندی مستحکم دارند و شیعه بودن برایش هم نشانه عقل و هم مسیر نجات است.

ارزش شرم و حیا

در نگاه ناصر خسرو، حیا یکی از بنیادی‌ترین صفات انسانی و الهی است که نقش مستقیم در سامان‌دهی زندگی فردی و اجتماعی دارد و با ایمان، عفت و تقوا پیوند جدایی‌ناپذیر دارد. از نظر او، سلامت فرد و جامعه در گرو حفظ حیا است، زیرا حیا بخشی از ایمان به‌شمار می‌رود، چنان‌که می‌گوید:

شرم از اثر عقل و اصل دین است دین نیست تو را اگر حیاء نیست تو را
(مینوی، ۱۳۵۳: ۱۱۶)

در این بیت، ناصر خسرو یکی از بنیادی‌ترین باورهای دینی و اخلاقی خود را مطرح می‌کند. پیوند میان عقل، دین و حیا. این پیوند در سراسر منظومه فکری او دیده می‌شود و از اصول

اساسی مذهب اسماعیلی او نیز هست. ناصر خسرو باور دارد که عقل پایه و راهنمای دین است. او در اغلب آثارش، دین را بدون عقل بی معنا می‌داند. در این بیت نیز «شرم» (حیا) را ثمره عقل معرفی می‌کند. بر اساس اندیشه اسماعیلی، عقل «نخستین مخلوق» و واسطه فهم شرع است؛ بنابراین فضیلت حیا، میوه عقل سلیم است. این نگاه ریشه در باورهای قرآنی دارد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق / ۲). تقوا نتیجه شناخت عقلی و ایمانی است. همچنین پیامبر (ص) فرمود: «الحیاءُ شعبة من الإيمان» (پاینده، بی تا، ج ۱، حدیث ۱۴۲۶، ۵۴۳). حیا شاخه‌ای از ایمان است. ناصر خسرو همین مضمون را به شیوه‌ای عقلانی و استدلالی بیان می‌کند. در بخش دوم بیت، شاعر به صراحت می‌گوید: «دین نیست تو را اگر حیا نیست تو را» این جمله نشان می‌دهد که از نظر ناصر خسرو، حیا یکی از نشانه‌های اصلی دین‌داری است؛ آن قدر که نبود آن مساوی با نبود دین است. این باور دقیقاً مطابق با حدیث نبوی است: «إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» اگر حیا نداشتی، هر کاری که خواهی بکن. ناصر خسرو نیز همین اصل اخلاقی را مطرح می‌کند: فقدان حیا، انسان را از مرز دین خارج می‌کند. حیا در اخلاق اسلامی، ریشه در معرفت انسان به حضور خدا، و احساس مسئولیت در برابر خالق دارد. در تفکر اسماعیلی، حیا فضیلتی عقلانی - معنوی است که انسان را از پستی نفس بازمی‌دارد. بدین گونه شاعر ارتباط میان سه عنصر را نشان می‌دهد: ۱- عقل → حیا (شرم) ۲- حیا → دین‌داری. پس بیت فوق شاعر ساختار اخلاق دینی را ترسیم می‌کند.

ناصر خسرو در دوره‌ای می‌زیست که به زعم او فساد اخلاقی، ریا، و دنیاطلبی شایع بود. او در بسیاری از اشعار، نقد اجتماعی را با اخلاق دینی درمی آمیزد. در این بیت، نبود حیا را نشانه گم کردن اصول اخلاق و دین می‌داند. پس از منظر اجتماعی، شاعر: ۱- جامعه بی حیا (جامعه بی دین) ۲- بی پروایی اخلاقی (انحطاط تمدنی)؛ این همان رویکرد اصلاح‌گرایانه مذهبی اوست. بنابراین می‌توان گفت: بیت فوق بازتاب‌دهنده چند محور اساسی باورهای مذهبی ناصر خسرو است: ۱- عقل اساس دین است و فضیلت‌های اخلاقی (مانند حیا) از عقل سرچشمه می‌گیرند. ۲- حیا شاخص ایمان و شرط دین‌داری است. ۳- نبود حیا نشانه سقوط اخلاقی و دینی انسان و جامعه است. ۴- بیت هماهنگ با آیات قرآن و احادیث نبوی و آموزه‌های اخلاقی اسماعیلی است. ۵- شاعر از این آموزه برای اصلاح جامعه و نقد بی اخلاقی‌های زمانه بهره می‌گیرد.

اهمیت خوف و رجا

«خوف» و «رجا» از مهم‌ترین فضائل اخلاقی‌اند که در زندگی انسان نقش اساسی دارند.

انسان باید از عظمت الهی و پیامد اعمال خویش بیم داشته باشد و در عین حال، به رحمت بی‌پایان خدا نیز امیدوار بماند. نا صر خسرو بر توازن این دو تأکید می‌کند و معتقد است که نه ترس مطلق سودمند است و نه امید بی‌قید و شرط؛ بلکه مؤمن باید با به‌کارگیری اراده و شناخت، میان خوف و رجا تعادل برقرار کند تا به رشد معنوی برسد.

نه نومید باش و نه ایمن بخسب که بهتر رهی راه خوف و رجاست

(مینوی، ۱۳۵۳: ۴۲۹)

در این بیت، ناصر خسرو یکی از بنیادی‌ترین اصول اعتقادی و تربیتی اسلام یعنی مفهوم «خوف و رجا» را به‌زیباترین شکل بیان کرده است. بازتاب باورهای مذهبی او در این بیت را می‌توان چنین تحلیل کرد. در آموزه‌های اسلامی، مؤمن راستین همواره میان ترس از عاقبت گناه (خوف) و امید به رحمت خدا (رجا) قرار دارد؛ این یک اصل معتبر قرآنی است: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» (سجده/ ۱۶) بندگان خدا را «با بیم و امید» می‌خوانند. ناصر خسرو با الهام از همین اصل، نشان می‌دهد که افراط در نومیدی و امنیت‌پنداری هر دو خطرناک است. شاعر هشدار می‌دهد که: نومیدی انسان را از تلاش، توبه و حرکت معنوی بازمی‌دارد (گناه کبیره در اخلاق اسلامی). و همچنین ایمن‌نشستن از مکر خدا نیز نوعی غرور و غفلت دینی است. این مضمون دقیقاً منطبق است با آیه «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»، «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» بنابراین شاعر تفکر ناب دینی را در قالب شعری فشرده بیان می‌کند. بر اساس اخلاق اسلامی، «راه راست» همان اعتدال میان خوف و رجا است. ناصر خسرو نیز می‌گوید: نه چنان بترس که نومید شوی و نه چنان امیدوار که غافل شوی. این نگرش نشان‌دهنده باور او به سلوک عرفانی و کلامی اسماعیلی است که اساساً بر تعادل عقلانی استوار است. این بیت بازتاب‌دهنده باورهای مهم ناصر خسرو است: ۱- اصل دینی خوف و رجا به‌عنوان راه میانه و درست زندگی. ۲- نقد نومیدی و غرور معنوی که در قرآن نکوهش شده است. ۳- تأکید بر اعتدال در مسیر ایمان و اصلاح نفس. ۴- بهره‌گیری از مفاهیم عمیق دینی برای هدایت اخلاقی انسان است.

برتر بودن خدا از زمان و مکان

خدای را به صفات زمانه وصف کن که هر سه وصف زمانه آلت هست و باشد و بود

(مینوی، ۱۳۵۳: ۳۱)

در این بیت، ناصر خسرو یکی از بنیادی‌ترین باورهای دینی خود را بازتاب می‌دهد: برتری و تنزیه خداوند از زمان و مکان. در بیت فوق ناصر خسرو هشدار می‌دهد که نباید خداوند را با مقوله‌های زمانی توصیف کرد؛ زیرا «هست» نشان دهنده حال، «بود» نشان دهنده گذشته، «باشد» نشان دهنده آینده است. و هر سه، ویژه موجودات حادث و وابسته به زمان هستند، نه خالق ازلی و مطلق.

این نگاه ریشه در آموزه‌های دینی دارد؛ در قرآن آمده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» هیچ چیز همانند او نیست؛ پس زمان‌مندی، که ویژگی مخلوقات است، بر او روا نیست. در فلسفه اسلامی نیز «واجب‌الوجود» ورای زمان، مکان و تغییر دانسته می‌شود. از دید او، خداوند: نه «حادث» است، نه متغیر، و نه مشمول گذشته و آینده. این معنا با اصول کلامی او، به‌ویژه در آثار اسماعیلی، کاملاً منطبق است. ناصر خسرو در این بیت تأکید می‌کند که: ۱- خداوند را نباید با صفات مخلوقات، یعنی مقوله‌های زمانی، توصیف کرد. ۲- ذات الهی ورای «بودن»، «شدن» و «خواهد شدن» است. ۳- این دیدگاه نشانی از باور عمیق شاعر به توحید تنزیهی و ازلیت خداوند است.

قدیم بودن خداوند

از دیدگاه ناصر خسرو خدا، ذات قدیمی است که باوجود آن که تمام محدث‌ها از اوست، واحد است و کثرت به او راه نمی‌یابد.

خداوندی که در وحدت قدیمست از همه اشیاء نه اندر وحدتش کثرت به محدث‌زین همه تنها

(مینوی، ۱۳۵۳: ۱)

تقدم هست یزدان راچو بر اعداد و حدان را زمان حاصل مکان باطل حدث لازم قدم بر جا

(همان، ۲)

بهشت

بهشت مفهومی است که در بیشتر مذاهب باورمند به زندگی پس از مرگ و یا آخرت هست. بهشت جایی است که نیکوکاران پس از مرگ، در آن جاودانه می‌شوند. بر اساس آموزه‌های مذهبی اسلام و برخی دیگر از مذاهب، بهشت جایگاه پایانی هر انسان است و در آن جا به اندازه کارهای نیکش از مواهب آن برخوردار خواهد شد. ناصر خسرو به عالم بعد از مرگ و بهشت و دوزخ اعتقاد دارد، هم بهشت را وصف می‌کند هم راه رسیدن به آن را این‌گونه بیان می‌کند.

گویند عالمی است خوش و خرم بی‌حد و منتهاست درو نعماً
آن است بی‌زوال سرای ما و الا و خوب و پر نعم والا
(مینوی، ۱۳۵۳: ۲۱۲)

در این ابیات، ناصر خسرو باور دینی خود درباره بهشت را بازتاب می‌دهد و آن را با ویژگی‌هایی کاملاً منطبق بر توصیفات قرآنی و روایی بیان می‌کند. شاعر می‌گوید: «گویند عالمی است خوش و خرم آن است بی‌زوال سرای ما» او بهشت را جهانی سرشار از شادی، خرمی و بی‌زوالی معرفی می‌کند. این تصویر عین توصیف قرآن از بهشت است: «خالدین فیها أبدًا» (احزاب/ ۶۵) جاودانه در آن خواهند بود. «لهم فیها نعیماً مقیم» (توبه/ ۲۱) نعمتی پایدار در آن است. پس شاعر باور اصیل اسلامی به جاودانگی و فناپذیری بهشت را بیان می‌کند. مصراع بعدی می‌گوید: «بی‌حد و منتهاست درو نعماً و الا و خوب و پر نعم والا» در اینجا ناصر خسرو به چند ویژگی اشاره دارد: نعمت‌های بی‌حد و پایان‌ناپذیر، زیبایی و والایی نعمات، کمال، پاکی و رفعت نعمت‌های بهشتی. این مضمون مستقیم از آیات الهام گرفته است: «فیهما من کلِّ فاکهة زوجان» (الرحمن/ ۵۲)، «و لهم ما یشاؤون فیها» (ق/ ۳۵)، «و نعیماً و ملک کبیر» (انسان/ ۲۰) یعنی نعمت‌ها بی‌شمار، زیبا، والا و فراتر از تصور انسان هستند.

در این توصیف، ناصر خسرو بهشت را مقصد نهایی انسان مؤمن و پاداش عمل صالح می‌داند. این نگرش کاملاً با آموزه‌های اسلامی سازگار است و نشان‌دهنده عمق ایمان شاعر به زندگی پس از مرگ است. ناصر خسرو در این ابیات: ۱- بهشت را جهانی زیبا، خرم و جاودان معرفی می‌کند. ۲- نعمت‌های آن را بی‌حد، والا و سرشار از زیبایی می‌داند. ۳- باور خود به پاداش الهی و سرای ابدی مؤمنان را بیان می‌کند. ۴- توصیف‌هایی ارائه می‌دهد که کاملاً در امتداد توصیفات قرآنی از بهشت است.

پرهیز از گناه

شاعر پرهیز از گناه را راه رسیدن به رستگاری می‌داند و با اطاعت از گناه به دوزخ می‌توان رهسپار شد.

طاعت و علم راه جنت اوست جهل و عصیان رهبر نار است
(مینوی، ۱۳۵۳: ۲۸۵)

ناصر خسرو گناه‌گریزی را یکی از بنیادی‌ترین ارکان دینداری و شرط اصلی رستگاری انسان می‌داند. از نگاه او، انسان زمانی به «جنت» و سعادت اخروی دست می‌یابد که راه طاعت و علم را در پیش گیرد؛ زیرا اطاعت از فرمان الهی و آگاهی دینی، انسان را از لغزش‌ها دور می‌سازد

و به مسیر حق هدایت می‌کند. در مقابل، جهل و عصیان دو عامل سقوط و تباهی‌اند که انسان را به «نار» و عذاب الهی می‌رسانند. این اندیشه نشان می‌دهد که ناصر خسرو اخلاق فردی و عمل دینی را جدایی‌ناپذیر می‌داند و بر اساس تعالیم قرآن و سنت، پیروی از گناه را هم در دنیا و هم در آخرت موجب فنا و محرومیت معرفی می‌کند. در این نگرش، پرهیز از گناه نه صرفاً رفتاری اخلاقی، بلکه وظیفه‌ای دینی و راهی مطمئن برای رسیدن به سعادت نهایی است.

توصیه به صبر و استقامت

چون روزگار بر تو بیاشوبد یک‌چند پیشه کن تو شکیبایی

(مینوی، ۱۳۵۳: ۷)

چو صبرت تلخ باشد پند لیکن به صبرت پند چون صبرت شود قند

(همان، ۱۸۴)

دانش گزین و صبر طلب زیرا دارا به صبر و دانش دارا شد

(همان، ۳۴۰)

در این ابیات، ناصر خسرو باورهای عمیق مذهبی خود درباره صبر و استقامت را بازتاب می‌دهد. از نظر او، صبر یکی از مهم‌ترین فضایل دینی است که در قرآن و سنت نیز به آن توصیه شده و ملاک ایمان راستین به شمار می‌رود. نخست، شاعر در هنگام آشوب و سختی، شکیبایی را وظیفه مؤمن می‌داند، زیرا صبر راه مقابله با آزمون‌های الهی است و خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». در بیت دوم، ناصر خسرو صبر را گرچه در ابتدا سخت و «تلخ» می‌داند، اما در نهایت نتیجه آن را «قند» و شیرین می‌خواند؛ این دقیقاً با باور دینی به پاداش الهی برای اهل صبر هماهنگ است. در بیت سوم نیز او صبر را همراه با دانش اساس توانگری و رشد انسان معرفی می‌کند، که نشانی از اعتقاد شاعر به پیوند میان علم، صبر و کمال انسانی در اخلاق اسلامی است. در مجموع، این ابیات نشان می‌دهد که ناصر خسرو صبر را فضیلتی الهی، عامل رهایی از سختی‌ها و یکی از ارکان ایمان و تعالی روح می‌داند.

نتیجه‌گیری

بررسی بازتاب باورهای مذهبی در اشعار ناصرخسرو نشان می‌دهد که شعر او نه تنها عرصه‌ای برای بیان احساسات شاعرانه یا بیان تجربه‌های فردی نیست، بلکه میدان تبلور یک دستگاه فکری منسجم و سامان‌مند است که از بنیان‌های اعتقادی، کلامی، فلسفی و اخلاقی او سرچشمه می‌گیرد. جهان‌بینی ناصرخسرو بر سه پایه بنیادین استوار است: عقل‌گرایی دینی، التزام به شریعت و تأویل باطنی و امامت‌محوری در ساختار هدایت انسان. همین سه محور، شاکله اندیشه دینی و ادبی او را شکل می‌دهند و سبب شده‌اند که دیوان او چهره‌ای کم‌نظیر در میان شاعران قرن پنجم بیابد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ناصرخسرو از شعر به‌عنوان رسانه‌ای برای «دعوت»، «ارشاد»، «تعلیم» و «استدلال» بهره‌گرفته و توانسته است مفاهیم عمیق کلامی همچون توحید، نبوت، امامت، معاد و اخلاق اسلامی را نه در قالب عاطفه شاعرانه، بلکه در صورت یک‌گفتمان معرفتی و تبلیغی عرضه کند. او با زبانی استوار، جدلی و استدلالی، باورهای مذهبی خود را به‌مخاطب منتقل می‌کند و از شعر به‌منزله حجتی برای دفاع از حقیقت بهره‌می‌گیرد. این امر شعر او را در ردیف آثار ادبی‌ای قرار می‌دهد که کارکردشان فراتر از زیبایی‌شناسی بوده و در حوزه «ادبیات دینی - حکمی» جای می‌گیرند. از سوی دیگر، روشن شد که خردورزی نخستین و بنیادی‌ترین اصل در اندیشه اوست. ناصرخسرو ایمان را بدون خرد ممکن نمی‌داند و معتقد است که شناخت خدا، پیامبر، قرآن و امام تنها زمانی معتبر است که بر پایه معرفت و عقل بنا شده باشد. این نگرش عقل‌گرایانه سبب شده که آموزه‌های اسماعیلی در شعر او شکل استدلالی به‌خود گیرد و برخلاف بسیاری از متون عرفانی، بر تجربه باطنی صرف یا شهود فردی تکیه نکند. در عین حال، او با بهره‌گیری از تأویل، لایه‌های باطنی قرآن و شریعت را آشکار می‌کند و ارتباط میان ظاهر و باطن دین را در قالب تصاویر و مفاهیم ادبی باز می‌نماید. بررسی‌ها همچنین نشان داد که امامت در شعر ناصرخسرو جایگاهی محوری دارد و او آن را ستون هدایت بشر و شرط تحقق فهم دینی می‌داند. ناصرخسرو پیامبر و وصی او را سرچشمه نور معرفت معرفی می‌کند و مردم را به شناخت امام زمان فرامی‌خواند؛ این تأکید، شعر او را به‌متنی کلامی و دعوت‌گرانه بدل می‌سازد که در خدمت تثبیت هویت مذهبی جامعه است. بنابراین می‌توان گفت که شعر ناصرخسرو بازتابی کامل از نظام اعتقادی و تجربه زیسته اوست؛ تجربه‌ای که در پی یک تحول بنیادین روحی و معرفتی، شعر را از سطح هنر ادبی به ابزاری برای تبلیغ حقیقت، تبیین دین و دفاع عقلانی از ایمان ارتقا داده است. این پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه شعر ناصرخسرو بدون توجه به مبانی دینی - فکری او ممکن نیست و هرگونه تحلیل ادبی درباره او باید در پرتو دستگاه

اعتقادی‌اش صورت گیرد. این امر، جایگاه او را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاعران دینی و خردگرا در سنت ادبی ایران تثبیت می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳). *از رودکی تا بهار*. تهران: نغمه زندگی.
۴. برتلس، یوگنی. (۱۳۴۶). *ناصرخسرو و اسماعیلیان (ترجمه پرویز ناتل آرین‌پور)*. تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
۵. برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۴۶). *تصوف و ادب فارسی. ترجمه فریبا لشکری*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. پاینده، ابوالقاسم. (بی‌تا). *نهج الفصاحه*. ج ۱، تهران: دنیای دانش.
۷. تبریزی شیرازی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *ناصرخسرو: شاعری سیاسی، مبارزی بی‌باک و ظلم‌ستیزی بی‌پروا*. تهران: امید فردا.
۸. حبیبی، محمد. (۱۳۹۴). «بازتاب عقاید اسماعیلی در شعر ناصرخسرو». فصلنامه ادبیات فارسی، ۱۲(۳)، ۷۷-۱۰۲.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۲). *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. دشتی، علی. (۱۳۶۲). *تصویری از ناصرخسرو (به کوشش مهدی ماحوزی)*. تهران: جاویدان.
۱۱. رزمجو، حسین. (۱۳۶۸). *انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی*. تهران: امیرکبیر.
۱۲. رسولی، احمد. (۱۳۹۰). «نظام فکری ناصرخسرو». نامه فرهنگستان، ۲۸(۲)، ۵۵-۷۸.
۱۳. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷). *با کاروان حله*. تهران: سخن.
۱۴. شعار، کریم. (۱۳۷۰). *شرح احوال و عقاید ناصرخسرو*. تهران: توس.
۱۵. فیروز، شیرزمان. (۱۹۹۲). *فلسفه اخلاقی ناصرخسرو و ریشه‌های آن*. اسلام‌آباد: تحقیقات ایران و پاکستان.
۱۶. فیروز، محمد. (۱۳۷۱). *اندیشه فلسفی و کلامی ناصرخسرو*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. علوی، محمود. (۱۳۸۸). *ناصرخسرو: نگاهی به اندیشه دینی و اخلاقی او*. تهران: مرکز.
۱۸. مینوی، مجتبی، محقق، مهدی. (۱۳۵۳). *دیوان ناصرخسرو*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. *یادنامه ناصرخسرو*. (بی‌تا). مشهد: دانشگاه فردوسی.

Reflection of Religious Beliefs in the Poetry of Nasir Khusraw

Abstract

The present study aims to systematically examine the reflection of religious beliefs in the poetry of Nasir Khusraw Qubadiani, a prominent poet, theologian, and philosopher of the fifth century AH. Nasir Khusraw is among those poets who regard poetry not as an instrument of artistic experimentation but as a medium for expressing religious truth, disseminating doctrinal teachings, and reforming the intellectual foundations of society. His worldview is grounded in the theological and philosophical principles of the Ismaili tradition, religious rationalism, adherence to the Sharia, and an emphasis on esoteric interpretation (ta'wīl). In this article, his poems are analyzed through the lens of fundamental doctrinal themes, including monotheism (tawhīd), prophethood (nubuwwa), imamate, eschatology, religious ethics, rational faith, and the nature of religious law. The findings reveal that Nasir Khusraw's poetry embodies three central features: first, the integration of rational argumentation with scriptural evidence; second, the simultaneous emphasis on the Sharia and on esoteric interpretation; and third, the prominent presence of teachings concerning the imamate and spiritual authority, expressed through theological reasoning and symbolic imagery. His poems, especially his qasidas, reflect a coherent intellectual system in which religion, ethics, spirituality, and reason are intricately intertwined. Moreover, his social and ethical critiques also stem from his religious worldview, transforming poetry into a tool for societal guidance and the denunciation of injustice. Using textual content analysis and thematic categorization, this study demonstrates that Nasir Khusraw's poetry occupies a unique position within Persian religious literature, as religion functions not merely as a theme but as the structural foundation of his poetic thought and language. This centrality of religious doctrine establishes Nasir Khusraw as one of the most influential religious-rationalist poets in Persian literary history.

Keywords: Nasir Khusraw, religious beliefs, monotheism, imamate, religious rationalism.